

وجود اخلاق دینی؛ آری یا خیر؟

amohammadzadeh110@gmail.com

علی اصغر محمدزاده / دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف

msarbakshhi@gmail.com

محمد سربخششی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

هدف این مقاله، بررسی پاسخ به این سؤال است که آیا اخلاق دینی وجود دارد، یا خیر؟ برای پاسخ به آن، سؤال به چهار نحو معنا شده و سپس به هر یک جداگانه پاسخ داده شده است: اول اینکه، آیا اخلاق دینی وجود دارد؛ یعنی آیا بخشی از دین مربوط به اخلاق است، تا آن را اخلاق دینی بنامند؟ دوم اینکه، آیا اخلاق دینی به معنای نظام اخلاقی وجود دارد؟ سوم اینکه، آیا نظریاتی اخلاقی وجود دارد که از طرف متدینان به دین نسبت داده شده باشد، تا بتوان آن را اخلاق دینی نامید؟ چهارم اینکه، آیا اخلاق وابسته به دین است و اخلاق سکولار معنا ندارد؟ معانی چهارگانه فوق، که به صورت چهار سؤال مجزا مطرح شده در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پاسخ سه سؤال اول مثبت، و پاسخ سؤال آخر منفی است. روش اصلی پژوهش، فلسفی می‌باشد، اما بسته به مورد، گاهی از روش نقلی نیز استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق دینی، قواعد اخلاقی دینی، نظام اخلاقی دینی، وابستگی اخلاق به دین، اخلاق سکولار.

مقدمه و طرح مسئله

پیش از هر چیز، باید تعریفی از اخلاق دینی و سکولار ارائه شود. در این مقاله، اخلاق دینی تعریفی کاملاً عام و گسترده دارد: «اخلاق دینی یعنی هر نظام، نظریه و یا حتی مجموعه قواعد اخلاقی که با دین ارتباط داشته باشند، به نوعی که بتوان ادعا کرد از دین یا حتی متدینان بما هم متدین نشئت گرفته‌اند، یا وابسته به دین‌اند». این تعریف حقیقی یا ماهوی نیست و اختصاص به این مقاله دارد؛ چون هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که «آیا اخلاق دینی وجود دارد، یا خیر؟» ممکن است متخصصان مختلف، تعاریف متفاوتی از اخلاق دینی ارائه داده نمایند که تنها شامل بخشی از مباحث این مقاله گردد. در صورتی که هدف این مقاله، بررسی همه آن موارد می‌باشد. از این رو، تعریفی عام ارائه شده تا شامل همه موارد دیگر شود. پس در مقابل اخلاق سکولار، «به‌عنوان یک گرایش عام، همه مکاتب اخلاقی غیردینی را شامل می‌شود» (سربخشی، ۱۳۸۹، ص ۲۳)؛ یعنی هیچ نوع وابستگی و تعلق خاطری به دین نداشته باشد.

از نظر پیشینه، تحقیقات متعددی در خصوص این مسئله که «آیا اخلاق دینی وجود دارد یا خیر؟» صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد تا به حال، تحقیقی مستقل که نگاهی چهارجانبه داشته و آنگونه که در این مقاله رخ داده، انجام نگرفته است، هر چند شاید در تحقیقات مختلف، تحت عنوان «اخلاق دینی و سکولار» این چهار جنبه، به صورت جداگانه مورد مذاقه قرار گرفته باشند. به هر حال، به نظر می‌رسد امکان وجود اخلاق دینی را می‌توان از چهار جنبه بررسی کرد:

۱. آیا دین یا بخشی از آن، برای تبیین اخلاق آمده است؟ مسئله این است که امکان دارد برخی ادعا کنند: اصلاً هدف از نزول دین، بیان اخلاق نیست. بنا بر این نظر، می‌توان گفت: از حیث مذکور (جهت اول) اخلاق دینی نداریم. در مقابل، اگر دین برای بیان اخلاق آمده باشد، مجموعه قواعد و گزاره‌های اخلاقی که بیان می‌کند را می‌توان «اخلاق دینی» نامید. به عبارت دیگر، سؤال این است که آیا دین شامل بخشی به نام اخلاق هست، یا خیر؟ این جنبه از مسئله، تحت عنوان «شمولیت دین نسبت به اخلاق» بررسی خواهد شد.

۲. آیا نظام اخلاقی دینی وجود دارد؟ جنبه دیگری که می‌تواند مورد تحقیق قرار گیرد، این است که آیا می‌توان ادعا کرد غیر از نظام‌های اخلاقی سکولار، نظامی به‌عنوان نظام اخلاق دینی وجود دارد؟ شاید به نظر برسد که این مسئله، با مسئله اول تفاوت چندانی ندارد، اما چنین نیست. تفاوت از این حیث است که ممکن است کسی بگوید: دین شامل احکام اخلاقی هست؛ یعنی پاسخش به سؤال اول آری باشد، اما پاسخ او به سؤال اخیر، منفی باشد؛ یعنی بگوید: دین صرفاً برخی احکام اخلاقی را دارد، ولی نظام اخلاقی، با ویژگی‌های کامل یک نظریه را ندارد. این مسئله، با عنوان «نظام اخلاقی دینی» مطرح خواهد شد.

۳. آیا نظریه اخلاقی یا گزاره‌های اخلاقی وجود دارد که از سوی متدینان مطرح شده و به اسم دین ارائه شده باشد؟ شاید پاسخ به هر دو سؤال اول منفی باشد و اساساً فردی، قلمرو دین را از اخلاق جدا بداند. اما با تحقیق در خصوص اخلاق دینی، با گزاره‌ها و نظریه‌هایی اخلاقی مواجه شود که متدینان به اسم دین ارائه داده‌اند. آیا چنین نظریات و گزاره‌هایی وجود دارند؟ و اگر وجود دارند، آیا می‌توان آنها را اخلاق دینی نامید؟ عنوان این بحث، در این مقاله «نظریه و گزاره‌های اخلاقی متدینان» خواهد بود.

۴. آیا اخلاق وابسته به دین است؟ مشهورترین جنبه‌ای که تحت عنوان «اخلاق دینی» مورد بررسی قرار گرفته، همین مسئله است که آیا اخلاق، خارج از محدوده دین و به صورت سکولار، امکان تحقق دارد یا خیر؟ در سه مورد قبل، ممکن بود شخصی ادعا کند: اخلاق دینی وجود دارد، اما اخلاق سکولار هم امکان تحقق دارد. در این مسئله، چنانچه برخی می‌گویند: اساساً اخلاق، فقط اخلاق دینی می‌باشد. ممکن است این مسئله را از جهات گوناگون مطرح کرد، ولی در این مقاله به دلیل محدودیت نوشتار، تنها از حیث وجودشناختی بررسی خواهد شد. اگر شخصی بگوید: اخلاق از حیث وجودشناختی وابسته به دین است، در واقع قائل شده که اخلاق غیردینی وجود ندارد. این مسئله، تحت عنوان «وابستگی اخلاق به دین» مطرح خواهد شد.

۱. شمولیت دین نسبت به اخلاق

شمولیت دین به اخلاق را می‌توان از دو جنبه درون‌دینی و برون‌دینی بررسی کرد و هر دو، جای بحث دارد. یک بار وارد دین شده و منابع دینی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، تا معلوم شود آیا شارع به اعتقاد خودش اخلاق را جزو دین می‌داند یا خیر؟ و بار دیگر، خارج از منظر دین، به خاستگاه و ادله انزال دین نگاه می‌شود و بیان می‌گردد که آیا دین، باید جزئی به نام اخلاق داشته باشد یا خیر؟ حال مسئله از هر دو منظر، بررسی خواهد شد:

۱-۱. نگاه درون‌دینی

در این قسمت، پژوهشگر ناچار است به منابع دینی، بخصوص کتاب و سنت و اجماع مراجعه کند. البته عقل هم جزو منابع دین است، اما چون ابزاری مشترک بین دیدگاه درون‌دینی و برون‌دینی است، در اینجا از آن استفاده نخواهد شد. به دو دسته نقلیات می‌توان در این موضوع استناد کرد: یکی، نقل‌هایی که مستقیماً بر موضوع مورد بحث دلالت دارند. دیگری، نقل‌هایی که دلالت غیر مستقیم دارند.

۱-۱-۱. نقل‌هایی با دلالت مستقیم

اینها روایاتی هستند که به طور مستقیم، اخلاق را جزو دین معرفی می‌کنند، یا یکی از غایات دین را پرداختن به اخلاق می‌خوانند. معروف‌ترین نقل، روایت نبوی «أَمَا بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۸۷)؛ همانا من تنها برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام، می‌باشد. اما اشکال روایت مذکور این است که سند قابل اعتمادی ندارد؛ چراکه در کتب اربعه ذکر از آن به میان نیامده است. اولین عالم شیعی که آن را نقل کرده، طبرسی است که روایت را در *مجمع‌البیان* (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۰) آورده و آن را بدون سند بیان کرده است. این روایت، در کتب اهل سنت پیش از آن موجود بوده (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۳) و ظاهراً طبرسی، این روایت را از آنها نقل می‌کند. پس از طبرسی، برخی دیگر از علما، مثل علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) نیز آن را بدون سند بیان کرده‌اند.

در پاسخ به اشکال باید گفت: مصادر شیعه از جمله *فقه‌الرضا* (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵۳) یک مرتبه و *امالی شیخ طوسی* (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۶ و ۴۷۷)، دو مرتبه مشابه این روایت را با متن‌های ذیل نقل کرده‌اند:

«بعثت بمکارم الاخلاق»، «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها» و «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها...». ممکن است باز اشکال شود که نسبت کتاب *فقه الرضا* به معصوم محل تردید است. سند روایات موجود در *امالی* هم به دلیل وجود *ابوالمفضل محمد بن عبدالله* ضعیف‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۶؛ واسطی بغدادی، ۱۳۶۴، ص ۹۸). روایات مشابه دیگری هم وجود دارند که یا مرسل‌اند، یا سندشان ضعیف است. از جمله در *بصائر الدرجات* (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۳۱)، روایتی با همین مضمون نقل شده است. شاید بتوان اشکال ضعف سند را با ادعای مستفیضه بودن مفاد روایت برطرف کرد (هادی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴)، اما این پاسخ یقینی نیست.

۱-۲. نقل‌هایی با دلالت غیرمستقیم

این قسمت، اشاره به روایات و آیاتی دارد که مستقیماً بیان نمی‌کنند که یکی از اهداف دین، اخلاق می‌باشد، بلکه به یکی از موضوعات اخلاقی می‌پردازند، خواه به افعال اخلاقی بپردازند، یا به صفات و ملکات. مثلاً، روایاتی که دربارهٔ دروغ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۸) یا راستگویی (همان، ص ۱۰۴) یا غیبت (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۸) و... به‌عنوان افعال اخلاقی منفی یا مثبت صادر شده، همچنین آیات و روایاتی که دربارهٔ ملکات اخلاقی از جمله زهد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۲۷)، تقوا (بقره: ۴۸)، توکل (طلاق: ۳)، صبر (انفال: ۴۶)، عدل (نساء: ۵۸) و ... صادر شده‌اند، همگی جزو منقولاتی هستند که در اینجا مورد بحث‌اند، بلکه در اکثر کتب روایی، از جمله کتاب شریف *کافی*، ابوابی با اسامی همچون «باب المکارم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۵) وجود دارد که به مکارم اخلاقی پرداخته است. روشن است که در صحت آیات، بحثی وجود ندارد. در مورد روایات نیز، روایات اخلاقی به حدی زیاد هستند که به حد تواتر می‌رسند؛ یعنی می‌توان ادعا کرد در خصوص شمولیت دین نسبت به اخلاق، به این معنا که دین به موضوع اخلاق پرداخته است؛ تواتر معنوی وجود دارد.

۱-۲. دیدگاه برون‌دینی

برای بحث از «شمولیت اخلاق نسبت به دین»، یا وجود اخلاق دینی به‌معنای اول، پیش‌فرض‌هایی لازم است، مثل پذیرش وجود خدا، عدالت و حکمت خدا و مانند آن. پرداختن به آنها، از عهدهٔ این مقاله خارج است. باید ابتدا از طریق عقلی، آن پیش‌فرض‌ها را اثبات کرد و بعد، استدلالی بر شمولیت دین نسبت به اخلاق اقامه کرد.

باید دقت کرد که هدف از ارسال احکام در دین، از دو حال خارج نیست: یا خداوند قصد داشته انسان‌ها را به غایتی خاص مثل سعادت برساند، یا قصد داشته وظایف آنها را متذکر شود. حالت سومی برای خداوند عادل و حکیم قابل تصور نیست؛ چون دین یا بیهوده و لغو صادر شده یا بیهوده صادر نشده است. فرض صدور بیهودهٔ دین برای خداوند حکیم امکان‌پذیر نیست، پس حالت دوم متعین خواهد بود. حال آنچه که بیهوده صادر نشده یا به قصد اذیت و آزار و فریب انسان‌ها صادر شده یا به این قصد صادر نشده است. این‌بار نیز حالت اول در مورد خداوند عادل قابل تصور نیست. پس، حالت دوم متعین خواهد بود. اما آنچه به قصد اذیت و آزار و فریب صادر نشده یا با هر دو نیت صادر شده که عبارتند از: رساندن انسان به سعادت و بیان وظیفه انسان یا به هر دو قصد صادر نشده است. اما اگر به

هر دو نیت صادر نشده باشد، یا تنها برای رساندن به سعادت صادر شده یا خیر. اگر برای رساندن به سعادت ارسال نشده باشد، حتماً وظیفه است؛ چون حکم یا گزاره‌ای که نه بیهوده باشد، نه جهت آزار و فریب داشته باشد، و نه به جهت رساندن سود و سعادت صادر شده باشد، قطعاً وظیفه شخص است که آن فعل را انجام دهد. هیچ قصد دیگری برای این حکم در تصور نمی‌گنجد.

پس سه حالت برای نزول دین قابل تصور است: اول اینکه، به دو قصد نازل شده باشد: یکی، رساندن بشر به سعادت و دیگری، ابلاغ وظایف به او. دوم اینکه، به قصد رساندن بشر به سعادت نازل شده باشد. سوم اینکه، تنها به قصد ابلاغ وظایف ارسال شده باشد. هیچ یک از این اهداف، بدون بیان اخلاق امکان تحقق خارجی ندارند. در خصوص وظیفه که مسئله روشن است، وظیفه یکی از مفاهیم هفت‌گانه اخلاقی است و محمول افعال اختیاری واقع می‌شود. اگر نگوئیم تمام وظایف انسانی، اخلاقی هستند، بی‌شک حجم عمده‌ای از آنها، بیان وظایف انسانی در قبال خودش، جامعه‌اش، محیط زیستش و خالقش می‌باشد که همگی، اموری اخلاقی‌اند. پس اگر دین بخواهد ابلاغ وظیفه کند، حتماً باید وظایف اخلاقی را بیان کند. این چیزی جز پرداختن به اخلاق محسوب نمی‌شود. در مورد سعادت نیز اگر مراد سعادت اخروی مورد ادعای دین باشد، چنین چیزی بدون بیان احکام اخلاقی امکان‌پذیر نیست؛ چون احکام اخلاقی، شامل رعایت حقوقی هستند که حق مردم و حق خدا جزئی از آنهاست. اگر شخصی حقوق خدا و بندگان را رعایت نکند، بنا به ادعای دین وارد جهنم خواهد شد. پس دین حتی اگر احکام اخلاقی مرتبط با حقوق مردم را مطرح نکند و کشف آنها را به خود انسان واگذار کند، باید حق الله را بیان کند؛ چون عقل بشر توان درک این قواعد را ندارد. مثلاً، باید بگوید: به چه نحوی شکرگذار خدا باشید. بنابراین، دست‌کم برخی از این احکام، اخلاقی خواهند بود. اما اگر سعادت دنیوی مراد باشد، باید گفت: حداقل بخشی از سعادت دنیوی به قواعد اخلاقی مربوط می‌شود؛ چون اگر انسان‌ها احکام اخلاقی را نسبت به یکدیگر مراعات نکنند، دنیا قابل سکونت نخواهد بود و نظام‌های اجتماعی شکل نخواهد گرفت. مثلاً، اگر همه بدون دلیل موجه دروغ بگویند، یا به قتل دست بزنند، زندگی اجتماعی مختل می‌گردد.

از مباحث بیان شده در این قسمت، استدلال زیر به دست می‌آید:

- هدف از دین یا رساندن انسان به سعادت، یا اعلام وظیفه یا هر دو مورد است.
- تحقق سعادت و اعلام وظیفه، متوقف بر بیان احکام اخلاقی است.

نتیجه: پس تحقق هدف دین، متوقف بر بیان احکام اخلاقی است. به عبارت دیگر، دین مشتمل بر بیان اخلاق می‌باشد و مجموع گزاره‌های اخلاقی به‌دست‌آمده از دین را می‌توان اخلاق دینی نامید.

۲. نظام اخلاقی دینی

از بحث قبل این نتیجه گرفته شد که دین احکام اخلاقی ارائه کرده است، اما این نتیجه‌گیری لزوماً به این معنا نیست که نظام اخلاقی دینی هم وجود دارد؛ چون ممکن است دین احکام اخلاقی را بر اساس یک نظریه و نظام اخلاقی

سکولار بیان کرده باشد؛ به این معنی که اسلوب‌ها و مؤلفه‌های اصلی نظام اخلاقی مورد نظر، عقلانی یا تجربی باشد و دین هیچ نظامی ارائه نکرده باشد و تنها احکام و گزاره‌های حاصل از آن، نظام سکولار را بیان کرده باشد.

از سوی دیگر، دو ادعا می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه، دین هم نظام اخلاقی ارائه داده است. اما آن نظام، متمایز از نظام‌های اخلاقی سکولار نیست، ولی صرف متمایز نبودن، دلیل نمی‌شود که آن را نظام اخلاقی دینی به حساب نیاورند. دوم اینکه، نظام اخلاقی دین، کاملاً یا در برخی از اجزاء، متمایز از نظام اخلاقی سکولار باشد. در این فرض، دین نه تنها شامل گزاره‌های اخلاقی است، بلکه یک نظام اخلاقی مستقل دارد که حداقل برخی از فاکتورهای آن، عقلی یا تجربی نیست. برای رسیدن به پاسخ این سؤال که آیا دین نظام اخلاقی ارائه داده است، باید توجه داشت: هر نظام اخلاقی، حداقل شامل شش عنصر می‌باشد: ۱. نظریه ارزش، ۲. اصول مبنایی، ۳. قواعد و احکام، ۴. عوامل انگیزشی، ۵. ضمانت اجرا، ۶. توجیه (حسینی قلعه‌بهنم، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸).

حال باید بررسی کرد که آیا ادیان الهی، مثل دین اسلام، این شش عنصر را دارا هستند، یا خیر؟ در ادامه، اثبات خواهد شد که دین، نه تنها نظام اخلاقی ارائه داده است، بلکه نظام اخلاقی دین، متمایز از سکولار است. بیان این نکته ضروری است که نیازی نیست دین در هر شش مورد گزینه‌های جدید و مغایر با اخلاق سکولار بیان کند تا بتوان ادعا کرد نظام اخلاقی دینی متمایزی وجود دارد، بلکه حتی اگر دین در یک مورد از این شش عنصر، فاکتوری جدا از اخلاق سکولار مطرح کند، باز هم می‌توان پذیرفت که نظام اخلاق دینی، متمایز از اخلاق سکولار است. دلیل این امر، این است که صرف تفاوت یک عنصر، راه را برای این ادعا که نظامی جدید ارائه شده است، باز می‌کند.

۲-۱. نظریه ارزش

مراد از نظریه ارزش، ارائه ملاکی برای تمایز ارزش اخلاقی از ضدارزش و بی‌ارزش در افعال اختیاری و ملکات نفسانی می‌باشد. باید بررسی کرد که آیا دین، ملاکی برای تشخیص ارزش اخلاقی بیان کرده است، یا خیر؟ اگر مطرح کرده، آیا این نظریه متفاوت از نظریه‌های سکولار می‌باشد، یا خیر؟ احتمالات متعددی برای بیان ملاک نظریه ارزش وجود دارد که به دین نسبت داده می‌شود: ۱. سعادت اخروی و دنیوی، ۲. قرب، ۳. انجام وظیفه، ۴. کمال، ۵. حب خدا و... اینها گزینه‌هایی هستند که می‌توانند ملاک ارزش در نظام اخلاقی دین باشند. این ملاک‌ها، لزوماً احکام متفاوتی را در بستر دین ارائه نمی‌دهند؛ یعنی برخی از آنها تنها از حیث مفهوم متفاوتند، ولی در قواعد مشترکند. به‌عنوان نمونه، ممکن است ادعا شود که سعادت و قرب، می‌توانند در احکام بر یکدیگر انطباق داشته باشند؛ یعنی می‌توان گفت: هر چه انسان را به سعادت می‌رساند، قرب را نیز محقق می‌سازد و هر چه قرب را محقق کند، سعادت را نیز می‌سازد. از آنجایی که بیان نظریه ارزش دینی، موضوع اصلی این مقاله نیست، تنها برای سه مورد اول از پنج مورد مذکور، به‌عنوان نمونه شواهدی از دین ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که در این مقاله، هیچ یک از این ملاک‌ها به‌عنوان نظر مختار بیان نشده‌اند، بلکه تنها شواهدی از دین به نفع هر یک ارائه شده، تا ثابت شود هر کدام از اینها ممکن است ملاک ارزش در دین باشند تا بتوان نتیجه گرفت که دین نظریه ارزش دارد:

۲-۱. سعادت اخروی و دنیوی

در منابع دینی، آیات و روایات متعددی در خصوص سعادت انسان وجود دارد. تنها در قرآن، ۶۹ آیه وجود دارد که کلمه‌ای هم‌معنای «سعادت» در آنها یافت می‌شود. به علاوه، آیات متعددی در خصوص بهشت به‌عنوان مصداق عینی سعادت اخروی، و همچنین، آیات بسیاری در خصوص جهان آخرت نازل شده است که به نوعی، از اهمیت سرنوشت انسان در آخرت حکایت دارد. همچنین، می‌توان سعادت را در غیر بهشت و جهنم تعریف کرد. مثلاً، کسی بگوید: رسیدن به کمال یا رضا سعادت است که در آن صورت، گستره آیات مربوط زیادتر خواهد شد. البته، صرف وجود این آیات، ارتباط سعادت با اخلاق را اثبات نمی‌کند، اما وقتی آیات بررسی شوند، این ارتباط روشن می‌گردد. مثلاً، آیات متعددی وجود دارند که سعادت را نتیجه عمل خیر معرفی می‌کنند: از جمله آیات ۶۳ و ۶۴ سوره یونس که سعادت را در هر دو دنیا از نتایج ایمان و تقوا می‌دانند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۳ و ۶۴)؛ همان‌ها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند، در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند؛ وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ!

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در خصوص این آیات دو احتمال داده‌اند: یکی اینکه، بشارت مذکور انشایی باشد. در این صورت، هم در دنیا و هم در آخرت نعمت مورد نظر دریافت می‌شود. دوم اینکه، مفاد این آیات اخباری باشد. در این صورت این آیات تنها خبر می‌دهند که به آنها در دنیا بشارت داده خواهد شد، اما معلوم نیست که نعمت فقط در آخرت است، یا هم در دنیا و هم در آخرت خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۹۳).

۲-۲. قرب به خدا

برای اینکه اثبات شود تقرب به خدا، می‌تواند به‌عنوان یکی از ملاک‌های ارزش افعال در دین نقش ایفا کند، کافی است به مبحث نیت در دین توجه گردد. در اسلام تنها حسن فعلی کافی نیست و حسن فاعلی نیز اهمیت دارد. حسن فاعلی، بدون داشتن نیت خالصانه محقق نمی‌گردد. اما نیت خالصانه، یعنی نیتی که تنها برای تقرب به خدا حاصل شده باشد. تمام افعال واجب، باید به نیت تقرب به خدا انجام شوند.

آیه‌ای که با صراحت نقش نیت و اخلاص در آن را بیان می‌کند، آیه ۱۱۰ سوره کهف است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند. این آیه به صراحت اشاره می‌کند که عمل صالح برای رسیدن به لقاء پروردگار که نوعی تقرب به خداست، صورت می‌پذیرد. آیت‌الله مکارم‌شیرازی در **تفسیر نمونه**، ذیل این آیه به بحث نیت و اخلاص اشاره کرده و می‌گوید:

در روایات اسلامی به مسئله «نیت» اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است، و اصلاً برنامه اسلام این است که هر عملی را با رنگ نیت و انگیزه آن می‌پذیرد. حدیث معروف پیامبر ﷺ «لا عمل الا بالنیة» را که همه شنیده‌ایم بیانگر همین حقیقت است. بعد از مسئله نیت روی «اخلاص» تکیه شده است که اگر آن باشد، عمل فوق‌العاده پر ارزش و الا فاقد ارزش خواهد بود (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۷۸).

افزون‌براین، تفاسیر و آیات، در رساله‌ها و کتب فقهی هم بیان کرده‌اند که نیت تقرب به خدا، در قبولی اعمال عبادی شرطی اساسی است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷).

۲-۱-۳. وظیفه

برخلاف دو مورد قبلی که مطابق نظریات غایت‌گرا، نظریه ارزش دینی را تبیین می‌کردند، این احتمال نوعی وظیفه‌گرایی را در دین به اثبات می‌رساند. در اینجا مراد از اصطلاح «وظیفه‌گرایی»، نظریاتی مثل نظریه کانت یا راس می‌باشد که آن را وظیفه‌گرایی می‌خوانند (اترک، ۱۳۹۲، ص ۵۳-۵۵)؛ یعنی نظریاتی که واقع‌گرا محسوب می‌شوند. در مقابل، وظیفه‌گرایی امر الهی که واقع‌گرا نیست (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). تعریف آنها می‌شود: «نظریاتی که ملاک ارزش در اخلاق را عمل به وظیفه‌ای می‌دانند که از واقعیت نشئت می‌گیرد». روایاتی که عبادت را متوقف بر رسیدن به غایتی خاص نمی‌کنند و به نوعی خود عبادت را نوعی وظیفه انسانی قلمداد می‌کنند، می‌توانند تبیینی بر وظیفه‌گرایی دینی باشند. مثل روایتی که عبادات را سه قسم می‌کند و عبادت تجار و عبید را که به غایت دوری از آتش و بهشت است و نوعی غایت‌گرایی می‌باشد، در مرحله پایین‌تر از عبادتی می‌داند که به نیت انجام وظیفه شکر انجام می‌شود؛ چون این نوع عبادت را مخصوص احرار می‌نامد (زهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰). در روایت دیگری آمده است که امام خدا را عبادت می‌کند؛ چون او را سزاوار یا اهل عبادت یافته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۶۱).

نتیجه اینکه، اگر اخلاق دینی سعادت اخروی یا قرب به خدا یا حب خدا را به‌عنوان ملاک ارزش ارائه کند، نظریه ارزش، مختص به خودش را خواهد داشت و شباهتی به نظریه ارزش اخلاق سکولار ندارد. اما اگر اخلاق دینی، وظیفه‌گرا یا کمال‌گرا باشد، ولی کمال را در قرب نبیند، دیگر نمی‌توان آن را از این حیث متمایز از اخلاق‌های سکولار دانست؛ زیرا اخلاق‌های سکولار، هم این نوع نظریه ارزش را ارائه کرده‌اند. البته، دین در این صورت‌ها هم نظریه ارزش دارد، ولی متمایز از اخلاق سکولار نیست؛ هرچند در بستر وظیفه‌گرایی دینی قواعدی متفاوت از وظیفه‌گرایی سکولار به دست می‌آید؛ چون نقل یک ابزار معرفت در اخلاق دینی می‌باشد و وظایف متمایزی را ارائه می‌دهد. در واقع، خداوند وظایف را بیان می‌کند، منتها این تفاوت در نظریه ارزش نیست، بلکه در مبانی معرفت‌شناسی اخلاق است که قواعد متمایزی را به دست می‌دهد.

در ادامه، در خصوص قواعد متمایز در دین، از حیث معرفت‌شناختی مطالبی بیان خواهد شد. ملاک و نظریه ارزش در وظیفه‌گرایی دینی با وظیفه‌گرایی سکولار یکی است، مگر اینکه کسی بگوید: در دین خداوند وظایف را بدون دخالت واقع بیان می‌کند؛ یعنی ملاک ارزش خواست خداست. این نظریه امر الهی می‌باشد که در اصطلاح عام، گاهی وظیفه‌گرایی خوانده می‌شود (اترک، ۱۳۹۲، ص ۵۲). امر الهی که نوعی نظریه غیرواقع‌گرایانه در اخلاق است (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹)، جداگانه در بخش آخر مقاله بیان خواهد شد. همین مطلب، در کمال‌گرایی که کمال را در قرب خدا یا مربوط به آخرت تفسیر نکند، صدق می‌کند.

۲-۲. اصول مبنایی

اصول مبنایی؛ یعنی قواعدی که استثناپذیر نیستند و از قواعد دیگر منتج نمی‌شوند. عنصر سوم، یعنی احکام اخلاقی نیز قواعد اخلاقی محسوب می‌شوند. تفاوت این است که اصول به قواعد استثنانپذیر اطلاق می‌شود، ولی قواعد یا احکام اخلاقی که اصل نباشد، استثنا می‌خورند. تعداد زیادی از نظام‌های اخلاقی، یک یا چند اصل مبنایی دارد. گزینه‌های متفاوتی به‌عنوان اصل مبنایی در نظام اخلاقی دینی مطرح می‌شود. مثلاً، رعایت تقوای الهی، یا خوب بودن قرب الهی، یا خوب بودن جلب رضایت الهی، هیچ‌گاه تخصیص نمی‌خورند. این موارد، اختصاص به نظام اخلاقی دینی دارند. پس دین، از این حیث با نظام سکولار متفاوت و متمایز است. هیچ نظامی سکولاری، چنین اصل مبنایی را که به خداوند مربوط می‌شود، در اخلاق اختیار نمی‌کند. نظام‌های سکولار، اصولی مثل خوب بودن عدالت، یا خوب بودن لذت، یا سود و... را اصل مبنایی قرار می‌دهند.

موارد دیگری هم به‌عنوان اصل در اخلاق اسلامی بیان می‌شود. مانند وجوب رعایت عدالت؛ چون هر حکم اخلاقی و فقهی که در اسلام وجود دارد، به‌واسطه عدالت استثنا می‌خورد و خود عدالت هرگز استثنا بر نمی‌دارد. شاید علت اینکه برخی عدالت را مبنایی‌ترین اصل اخلاق اسلامی می‌نامند، این باشد که عدالت، جامع تمام فضائل و رذایل می‌باشد. ملامهدی نراقی، این مطلب را به صورت مبسوط توضیح داده، از جمله آنجا که می‌فرماید: «عدالت - به صورت مطلق - شریف‌ترین فضیلت‌ها بوده و برترین آنهاست؛ چه آن جامع همه فضیلت‌ها بوده و ملازم با همه آنهاست» (نراقی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۵). اینکه عدالت را به‌عنوان اصل اخلاقی بپذیریم و آن را کامل‌ترین فضیلت بدانیم، اختصاصی به نظام اخلاق دینی ندارد و اخلاق عقل‌گرا از جمله نظریه اخلاقی/ارسطو نیز به آن اذعان دارد (ذوالحسینی، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

۲-۳. احکام اخلاقی

با توجه به بخش ابتدایی مقاله، به این نتیجه رسیدیم که دین شامل احکام و گزاره‌های اخلاقی است. حال سؤال این است که آیا احکام اخلاقی دین، متفاوت از گزاره‌های اخلاقی سکولار است؟ در پاسخ باید گفت: مطمئناً حجم عظیمی از گزاره‌های اخلاقی دینی، مشابه اخلاق سکولار می‌باشد. مانند بد بودن دروغ و غیبت و زنا و خوب بودن راستگویی و وفاداری و شجاعت و... در عین حال، گزاره‌های اخلاقی‌ای در دین وجود دارد که در اخلاق‌های سکولار نیست. از جمله گزاره‌هایی که مربوط به ارتباط انسان با خداست که در اخلاق سکولار بی‌معناست. مثل توکل، تسلیم، خوف و رجا و مانند آن. در دسته اول، تفاوتی وجود دارد؛ بسته به اینکه شما نظریه ارزش در دین را چگونه تبیین کنید. اگر قرب الهی، ملاک ارزش باشد، در دین فرد دروغ نمی‌گوید تا به قرب الهی برسد. ولی یک فرد سکولار، دروغ نمی‌گوید تا به سود یا هر ملاک دیگری که در نظر دارد، برسد. توجه داشته باشید که این تفاوت در ملاک ارزش، به هدف و نیت انجام فعل مربوط می‌شود که به حسن و قبح فاعلی مربوط می‌شود و ارتباطی به خود قواعد یا افعال بدون در نظر گرفتن نیت که حسن فعلی است، ندارد. بحث اینجا از حسن فعلی می‌باشد. قاعده

«دروغ گفتن خطاست»، یک قاعده است که در بستر دین، برای رسیدن به قرب الهی انجام می‌شود و در خارج دین به دلایل دیگر؛ قاعده همان قاعده است. مگر اینکه کسی بگوید تفاوت در ملاک ارزش منجر به تفاوت در خود قواعدی مثل «بد بودن دروغ» می‌گردد؛ چون در دین قرب الهی ملاک است. از این رو، قواعد از طریق وحی دریافت می‌شوند و این تفاوت‌هایی در احکام جزئی به وجود می‌آورد که در بند بعد توضیح داده خواهد شد.

غیر از گزاره‌های مربوط به ارتباط انسان با خدا، تفاوت دیگری که احکام اخلاقی دینی با اخلاق سکولار دارند، در تشخیص موضوع و نیز قیود و شرایط آنهاست. از آنجا که خداوند متعال تسلط کامل به موضوعات و شرایط دارد، هرگز در بیان حکم اشتباه نمی‌کند. عدم شناخت کامل موضوع و شرایط آنها، توسط انسان موجب شده ادیان الهی قواعد اخلاقی متفاوتی از اخلاق سکولار ارائه دهند. همین نکته، بیانگر تمایز نظام اخلاقی دینی از اخلاق سکولار خواهد بود.

۲-۴. عوامل انگیزشی

عوامل انگیزشی، اموری هستند که فرد را ترغیب می‌کنند تا اخلاقی رفتار کند و نوعی تشویق به حساب می‌آیند. افراد عادی، با تشویق به بهشت یا دوری از دوزخ، انگیزه اخلاقی پیدا می‌کنند. افرادی که در سطح بالاتری از اخلاق و عرفان قرار دارند، تقرب به خدا را انگیزه اخلاقی رفتارهای خود قرار می‌دهند. وجود چنین عوامل انگیزشی در دین، آن قدر روشن است که احتیاج به دلیل ندارد و کاملاً متمایز از عوامل انگیزشی سکولار محسوب می‌شوند. عوامل انگیزشی در نظام سکولار، می‌تواند رسیدن به سود یا آرامش درونی یا لذت و امور دیگر باشد که برخی از آنها، در دین هم وجود دارد، منتها مخصوص به دین نیست.

۲-۵. ضمانت اجرا

ضمانت اجرا، امری است که اگر فرد قواعد اخلاقی را رعایت نکند، به واسطه آن دچار عقوبت گردد. ضامن اجرا نوعی بازدارندگی از نقض اخلاق ایجاد می‌کند. در حقوق هم ضمانت اجرا وجود دارد، منتها ضمانت اجرا در حقوق فقط منحصر در قواعد اجتماعی است که عدم رعایت آنها، ضرری به نظم اجتماع یا فرد خاص ایجاد می‌کند. در مقابل، ضمانت اجرا در اخلاق، تمام قواعد اخلاقی اعم از اجتماعی و غیراجتماعی را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، عقوبت‌دهنده در حقوق، انسان‌های دیگر هستند و به این دنیا محدود می‌شود، ولی عقوبت در اخلاق، لزوماً توسط انسان‌های دیگر انجام نمی‌شود و می‌تواند در آخرت اتفاق بیفتد. از جمله ضمانت‌هایی که در دین برای اجرایی شدن اخلاق مطرح شده است، وعید جهنم، عذاب، شقاوت و دوری از درگاه خداوند است. برخی از رانده شدن از درگاه خداوند خوف دارند. این امر ضامن اجرایی قوی‌ای برای قواعد اخلاقی دینی است. نسبت این مورد با دین نیز روشن است و احتیاجی به اقامه دلیل ندارد. می‌توان گفت: اخلاق دینی از این حیث نیز با اخلاق سکولار متمایز است. عذاب وجدان یا متضرر شدن، از جمله ضمانت‌های اجرا در اخلاق سکولار هستند که ممکن است در بستر دین هم محقق شوند، منتها اختصاصی به دین ندارند.

باید توجه داشت آنچه که حقیقتاً نقش عامل انگیزشی یا ضامن اجرا را ایفا می‌کند، حب و بغضی است که در درون فرد نسبت به جهنم یا شقاوت و بهشت و کمال و قرب ایجاد می‌شود؛ چراکه همین‌ها عامل انجام فعل

اخلاقی می‌باشند و می‌توانند علت واقع شوند. حب و بغض پیش از عمل اخلاقی وجود دارد و علت باید بر معلول مقدم باشد. درحالی که خود بهشت و جهنم و کمال و قرب و سایر موارد، پس از فعل محقق می‌گردند و نمی‌توانند علت حقیقی باشد. منتها به صورت تسامحی، اینها را علت غایی معرفی می‌کنیم و حب و بغض را حذف می‌کنیم. بنابراین، این تعابیر مسامحی هستند.

۲-۶. توجیه

توجیه اخلاقی در دو حوزه صورت می‌گیرد:

۱. توجیه نظام اخلاقی: در این حوزه، باید توجیه کرد که چرا باید نظام اخلاقی خاصی را انتخاب کنیم؟

باید متذکر شد که در پاسخ به سؤال مذکور، غیر از بخش توجیه قواعد اخلاقی، نمی‌توان تنها به وحی مراجعه کرد، نظام اخلاقی، جزئی از نظام اعتقادی دین می‌باشد. اگر فردی ادعای نبوت کند و نظام عقیدتی صحیحی ارائه کند، اما نظام اخلاقی مناسبی ارائه ندهد، در نبوت او شک خواهیم کرد. به‌عنوان نمونه، اگر کسی که مدعی نبوت است، بگوید: در نظام اخلاقی دینی که من آورده‌ام، همه چیز نسبی است و هیچ اصل ثابتی وجود ندارد و قواعد اخلاقی مشخصی ارائه نمی‌گردد؛ هر کس هر کاری که دوست داشت و قدرت انجامش را داشت، می‌تواند انجام دهد، در ادعای نبوت او باید شک کرد، و بلکه یقین می‌کردیم که دروغ می‌گوید، حتی اگر به ظاهر ده‌ها هزار معجزه با خود می‌آورد. این نکته، بر اساس پذیرش رابطه بین باید و هست هم صدق می‌کند. ممکن است شما ارتباط باید و هست را بپذیرید و بخش اعتقادی یک دین، مثل اسلام از نظر شما معقول باشد و حتی عقیده داشته باشید که قواعد اخلاقی را خداوند باید تبیین کند و اینها مؤخر از اثبات خدا و نبوت باشند، اما اصل نظام اخلاقی مثل نظریه ارزش، اصول بنیادین و ضمانت اجرا هم که از اصول الهیاتی مثل وجود خدا و نبوت منتج می‌شود، باید معقول باشد. اگر آن نظام با عقل در تضاد بود، متوجه می‌شوید آن مدعی نبوت بین حقیقت و کذب خلط کرده است. فرض کنید شخص دیگری به جای نبی اکرم ﷺ ادعای نبوت کرده بود و همان اصول اعتقادی را به همراه فروعی کاملاً ضدعقلانی ارائه می‌داد، شاید شما اصول اعتقادی او مثل وجود خدا را می‌پذیرفتید، ولی اذعان می‌کردید از آن اصول اعتقادی، این اصول اخلاقی به دست نمی‌آید و این فرد نبوتش قابل پذیرش نیست؛ هرچند دیگر اصول اعتقادیش مثل وجود خدا حقیقت دارد. چنانچه تعداد زیادی از مدعیان نبوت حقیقت و کذب را مخلوط می‌کنند. همین که کلیت نظام اخلاقی مثل نظریه ارزش، اصول بنیادین و ضمانت اجرا عقلاً اثبات شوند، کافی است، حتی اگر بدون وجود نبی، شما نمی‌توانستید با عقل به آن مسائل دست پیدا کنید. مهم این است که وقتی نبی آنها را می‌گوید قابل اثبات باشند، چنانچه در اسلام این‌گونه است.

در مورد توجیه قواعد، نویسنده ادعا نمی‌کند که تمام قواعد اخلاقی، به‌عنوان بخشی از نظام اخلاقی باید عقلاً اثبات شوند؛ چون گاهی ممکن است نیاز به علمی داشته باشد که بشر ندارد. در این موارد، می‌توان بدون اینکه مصلحت کاملشان را درک کرد، به صرف به دست آمدن از طریق وحی آنها را پذیرفت، ولی باز هم شرط است که عقل ستیز نباشند، درحالی که عناصر دیگر باید اثبات هم بشوند.

باید توجه داشت که عقلانی بودن توجیه نظام اخلاقی دینی در غیر قواعد، دلیل نمی‌شود که متمایز از نظام اخلاقی سکولار نباشد؛ زیرا ممکن است نظام اخلاقی دینی در این عناصر، تنها در روش اثبات (عقلانی بودن)، با نظام اخلاقی سکولار مشترک باشد، اما در استدلال‌هایی که می‌آورد از آن متمایز گردد. مثلاً، در توجیه نظریه ارزش دینی ممکن است از مسئله قرب به خدا در استدلال استفاده نماید. درحالی که چنین ماده‌ای در اخلاق سکولار کاربرد ندارد. پس می‌توان توجیه این عناصر را از حیث مواد متمایز از اخلاق سکولار دانست، بخصوص که گاهی بدون کمک دین، نمی‌توان به آن استدلال‌ها دست یافت. ولی وقتی دین می‌گوید، قابلیت اثبات دارد. در خصوص قواعد اخلاقی، غیر از محتوای استدلال روش توجیه و استدلال هم متفاوت است؛ چون می‌توان با نقل آنها را توجیه کرد.

۲. توجیه رفتار اخلاقی، یا عمل جزئی: رفتارهای اخلاقی، با اصول و نظام اخلاقی متفاوتند. حکم رفتارهای جزئی را از اصول و قواعد استنتاج می‌کنیم. اصول و قواعدی که با عقل و وحی تأیید شده‌اند، ما را در به دست آوردن وظیفه اخلاقی، در مقام عمل کمک می‌کنند که به این کار «اجتهاد» می‌گوییم. اجتهاد ممکن است در فقه یا اخلاق باشد. روش‌های اجتهاد اکثراً عقلانی یا عرفی می‌باشند. همچنین، قواعدی که در اصول فقه با آنها آشنا می‌شویم، که بخش عمده‌شان با مباحث الفاظ ارتباط دارد، عقلانی یا عرفی‌اند. برخی از قواعد اصولی نیز نقلی می‌باشند، یا حداقل در کنار عقل و عرف، نقل آنها را تأیید می‌کند. مثل حجیت خبر واحد که غیر از سیره عقل، سیره معصومان نیز آن را تأیید کرده است. تفاوت عمده در توجیه رفتار اخلاقی در نظام دینی و نظام‌های سکولار، این است که در نظام‌های سکولار، منبع قواعد اخلاقی که منجر به توجیه رفتار می‌شود، فقط عقل یا تجربه است. اما در دین، منبع قواعد غیر از عقل، نقل نیز می‌باشد. پس توجیه رفتار اخلاقی در دین، در پی کشف قواعد استنباط حکم از قواعد نقلی است و توجیه رفتار اخلاقی در نظام سکولار، تنها به صورت کشف قواعد استنباط حکم از طریق ارجاع به قواعد عقلانی و تجربی است و کاری با نقل و وحی ندارد. همین امر موجب می‌شود روش استنباط احکام اخلاقی در دین که در علم اصول فقه و با روش اجتهادی انجام گیرد، با روش توجیه رفتارهای اخلاقی در نظام‌های سکولار متفاوت باشد. پس در این مورد هم اخلاق دینی متفاوت از اخلاق سکولار است.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که نظام اخلاق دینی و سکولار، در نظریه ارزش، و در اصول مبنایی و قواعد و احکام و ضمانت اجرا، به صورت قطعی، متفاوت و در مبحث توجیه از جهاتی متمایز می‌باشند. نکته‌ای که در اینجا می‌توان اضافه کرد این است که نظام اخلاقی دینی، تفاوت دیگری با اخلاق سکولار دارد و آن ترکیب شش عنصر مذکور است؛ یعنی هیچ نظام سکولاری وجود ندارد که ترکیب شش عنصر مذکور را مثل دین ارائه داده باشد. پس در این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت: اخلاق دینی، به معنای نظام اخلاقی دینی داریم.

۳. نظریه و گزاره‌های اخلاقی متدینان

می‌توان ادعا کرد حتی اگر حقیقتاً نظام اخلاق دینی وجود نداشته باشد یا دین بخشی به نام اخلاق نداشته باشد، باز هم می‌توان پذیرفت نظریه و گزاره اخلاق دینی وجود دارد؛ چون برخی متدینان ادعا دارند از دین، اخلاق ارائه

داده‌اند. شاید کسی بگوید اخلاقی که متدینان ارائه می‌دهند، لزوماً با دین منطبق نیست، اما می‌توان گفت: اگر متدینان از این جهت که متدین هستند، اخلاقی ارائه داده باشند، مانعی وجود ندارد که آن را به نوعی دینی محسوب کنیم. دقیقاً شبیه بحثی که در خصوص فلسفه اسلامی جاری است. برخی می‌گویند: فلسفه اسلامی در واقع فلسفه مسلمین است، نه اسلام. با این وجود، چون فلاسفه مسلمان ادعا می‌کنند، این فلسفه را از مبانی اسلامی به دست آورده‌اند، یا حداقل با مبانی اسلامی منطبق است، آن را «فلسفه اسلامی» می‌نامند. به همین میزان می‌توان نظریات اخلاقی مسلمانان را که ادعا می‌کنند از اسلام برداشت کرده‌اند، «نظریه اخلاقی دینی» نامید. البته این تنها یک اعتبار یا توافق است. در بسیاری از مباحث، وقتی می‌گویند: اخلاق دینی، مرادشان نظریه اخلاقی متدینان است. توجه داشته باشید اگر شما به این نتیجه رسیدید که این نظریه اخلاقی یا گزاره اخلاقی که متدینان ادعا می‌کنند، حقیقتاً بر مبانی دینی استوار است، از این بخش خارج می‌شود و داخل قسمت‌های گذشته می‌شود؛ چون این‌گونه موارد، حقیقتاً اخلاق دینی هستند. بحث اینجا موردی است که فرد ادعای دینی بودن دارد، ولی شما فکر می‌کنید، اشتباه می‌کند. اینجا به صورت تسامحی می‌توان گفت: این نظریه یا گزاره اخلاق دینی می‌باشد. تصور بحث در مواردی که متدینان گزاره‌ها یا نظریه‌های متناقضی را به دین نسبت می‌دهند، روشن است. قطعاً یکی از طرفین تناقض حقیقتاً دینی می‌باشد، ولی اندیشمندان اخلاق گاهی همه را جزء نظریات اخلاقی دینی نام می‌برند.

۴. وابستگی اخلاق به دین

وقتی ادعا کنند اخلاق از جهاتی به دین وابسته است؛ یعنی می‌توانند ادعا کنند که اخلاق دینی وجود دارد. در واقع، اگر وابستگی اخلاق به دین پذیرفته شود، باید گفت: فقط اخلاق دینی وجود دارد و سایر نظام‌های اخلاقی، خطا یا بی‌موردند. وابستگی اخلاق به دین، ممکن است به صورت‌های مختلف ذیل مورد بررسی قرار گیرد: تاریخی، زبان‌شناسانه، وجودشناسانه، معرفت‌شناسانه، روان‌شناسانه و عقلانیت تعهد و التزام (فناپی، ۱۳۹۵، ص ۷۴). در اینجا، این مسئله را تنها از حیث وجودشناختی بحث خواهیم کرد. نظریه‌ای که اخلاق را از این حیث به دین وابسته می‌داند، در غرب به «نظریه امر الهی» معروف است و در میان مسلمانان، به نظریه اشاعره شناخته می‌شود. ادعای این نظریه آن است که اخلاق خارج از اوامر و نواهی الهی وجود حقیقی ندارد؛ یعنی خداوند می‌تواند بدون محدودیت و به صورت دل‌خواهی قواعد اخلاقی را وضع کرده و به آنها دستور دهد. این بحث مشهور است و نمی‌خواهیم آن را اینجا به صورت مسوط مورد بررسی قرار دهیم. تنها به بیان چند اشکال بر نظریه مذکور اکتفا می‌کنیم:

اشکال اول، این دیدگاه با شهود اخلاقی انسان‌ها ناسازگار است؛ چون شهود می‌کنیم که عواملی غیر از اوامر و نواهی الهی، قواعد اخلاقی را شکل می‌دهند. ارتکاز ذهنی انسان‌ها، این است که حتی اگر خدایی وجود نداشت، اخلاق معنادار بود (همان، ص ۹۷).

اشکال دوم، عقل حتی اعمال شارع را هم قابل بررسی اخلاقی می‌داند و می‌تواند آنها را به عدل و ظلم متصف کند، هر چند از نظر مؤمنان اعمال الهی همیشه عادلانه‌اند، اما حداقل در مورد آن بررسی را انجام می‌دهد (همان، ص ۹۸).

اشکال سوم، بنا بر این نظر نمی‌توان پاسخ اخلاقی به این سؤال داد که چرا باید از خدا اطاعت کنیم. درحالی‌که این سؤال را باز می‌یابیم و می‌توان آن را پرسید و به دنبال پاسخ آن بود (همان).

اشکال چهارم، اگر نظریه امر الهی درست بود، عقل نمی‌توانست هیچ قاعده اخلاقی را درک کند. درحالی‌که غیرمتدینان نیز برخی خوب‌ها و بدها را تشخیص می‌دهند (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷).

وقتی وابستگی اخلاق به دین را انکار می‌کنیم؛ یعنی انکار می‌کنیم که اخلاق خارج از دین معنا یا وجود نداشته باشد. پس از این جهت، اخلاق دینی وجود ندارد. این اخلاق در واقع سکولار است. اما اگر به نظریه امر الهی، به‌عنوان یک نظریه که متدینان آن را ارائه داده‌اند نگاه کنیم؛ می‌توان ادعا کرد اخلاق دینی به این معنا وجود دارد؛ یعنی نظریه‌ای وجود دارد که اخلاق را در انحصار دین قلمداد می‌کند. شبیه این بحث را در قسمت قبل هم بیان کردیم که اخلاق متدینان را به‌عنوان نظریه اخلاقی دینی اعتبار کنیم. این صرفاً یک اعتبار است. به این اعتبار که اشاعره این نظریه را به‌عنوان نظریه اخلاقی دینی ارائه داده‌اند، می‌توان آن را تسامحاً اخلاق دینی محسوب کرد. در واقع، جزء موارد عنوان سوم (نظریه و گزاره‌های اخلاقی متدینان) می‌شود.

نتیجه‌گیری

وقتی سؤال می‌کنیم: آیا اخلاق دینی وجود دارد، یا خیر؟، به چهار صورت می‌توان به آن پاسخ داد:

۱. دین، شامل اخلاق می‌شود و قواعد اخلاقی دینی وجود دارد. از این حیث، باید اذعان کرد که از نقطه نظر درون‌دینی و برون‌دینی اخلاق دینی وجود دارد.
۲. نظام اخلاقی دینی مراد باشد که باز هم باید اذعان کرد که اخلاق دینی به این معنا وجود دارد؛ زیرا دین در برخی عناصر و مؤلفه‌های نظام اخلاقی، نظام متفاوتی ارائه می‌دهد. از جمله در برخی نظریات ارزش، اصول بنیادین، قواعد، عوامل انگیزشی، ضمانت اجرا و توجیه.
۳. می‌توان اعتبار کرد که نظریات اخلاقی متدینان که به‌عنوان نظریه دینی ارائه داده‌اند، اخلاق دینی هستند، حتی اگر حقیقتاً این طور نباشند. در این اعتبار، وقتی می‌گوییم: اخلاق دینی وجود دارد؛ یعنی نظریات مرتبط، یا نسبت داده شده به دین وجود دارد. پس از این نظر هم اخلاق دینی وجود دارد.
۴. وابستگی وجودی اخلاق به دین مراد باشد؛ یعنی مضامین نظریاتی مثل «امر الهی» مراد باشد. از این نظر، اخلاق دینی نداریم؛ چون وابستگی وجودی اخلاق به دین قابل قبول نیست.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۰۴۰ق، ترجمه صبحی صالح، قم، حجت.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- اترک، حسین، ۱۳۹۲، وظیفه گزایی اخلاق کانت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۲۴ق، السنن الکبری، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حسینی قلعه بهمن، سیداکبر، ۱۳۹۴، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، معرفت / ادیان، ش ۲۵، ص ۱۱۴-۱۳۱.
- ذوالحسینی، فرزانه، ۱۳۸۵، «مبانی نظریه عدالت ارسطو»، حکمت سینوی، ش ۳۴، ص ۸۷-۱۰۳.
- سربخش، محمد، ۱۳۸۹، «بررسی و نقد مبانی معرفت‌شناختی اخلاق سکولار»، معرفت / اخلاقی، ش ۴، ص ۲۱-۴۶.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، امالی، قم، دارالثقافه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ق، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دارالتراث - الدار الاسلامیه.
- علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، فقه الرضا، مشهد، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۹۵، دین در ترازوی اخلاق، چ چهارم، تهران، مؤسسه صراط.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محتبی، ۱۳۹۴، بنیاد اخلاق، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، چ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نراقی، ملا مهدی، ۱۳۹۱، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، چ سوم، قم، قائم آل محمد علیهم السلام.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، ۱۳۶۴، الرجال (لابن الغضائری)، ترجمه محمدرضا حسینی، قم، دارالحديث.
- هادی، اصغر، ۱۳۸۵، «مکارم الاخلاق (پژوهش پیرامون روایت تنمیم مکارم اخلاق و روایات همانند)»، اخلاق، ش ۵ و ۶ ص

